



بازنگاهی به برنامه آموزش ۲۰۲۰

یادداشت تحلیلی انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- ۱..... درآمد
- ۳..... اصول حاکم بر یادداشت تحلیلی حاضر.....
- ۳..... توضیح کوتاه ماجرا.....
- ۶..... ملاحظات و ابهامات مرتبط با مبانی و ارزشهای اسلامی.....
- ۶..... چالش در مبانی و ارزش‌های کلان.....
- ۸..... چالش در مفاهیم نظری و برنامه‌های مبتنی بر آنها.....
- ۱۱..... حذف ابعاد دینی از برنامه نهضت سوادآموزی.....
- ۱۲..... ملاحظات و ابهامات مرتبط با حق حاکمیت و استقلال کشور.....
- ۱۲..... مسئله تعهد: التزام داوطلبانه به یک سند غیر الزام‌آور!.....
- ۱۴..... مسئله تحفظ.....
- ۱۶..... دسترسی گسترده به اطلاعات.....
- ۱۶..... عدم مشارکت نهادهای سیاست‌گذار در فرآیند تهیه و تدوین و اجرای اسناد سیاستی.....
- ۱۷..... انطباق سند ملی ۲۰۳۰ با سند تحول آموزش و پرورش؛ ادعا یا واقعیت؟.....
- ۱۸..... ملاحظات و ابهامات نظری کلی.....
- ۱۸..... صلح جهانی و جهانی‌سازی لیبرال دموکراسی.....
- ۱۹..... فقرزدایی و آموزش فراگیر، بهانه‌ای برای نهادینه‌سازی فرهنگ غربی.....
- ۲۰..... توسعه و استحاله‌ی هویت.....
- ۲۱..... چه باید کرد؟.....

درآمد

برنامه آموزش ۲۰۳۰ و رویدادهای مرتبط با آن در چند ماه اخیر، فرصتی مغتنم برای برخی تأملات و درس‌آموزی‌ها در جامعه فراهم آورد. در این مدت، در کنار موضع‌گیری‌های منطقی و صائب برخی صاحب‌نظران، متأسفانه گاهی برخی مطالب اغراق‌آمیز، نادرست و شائبه‌برانگیز نیز در نقد و ردّ برنامه آموزش ۲۰۳۰ مطرح شده و برخی اقدامات نسنجیده نیز در این جهت روی داد که باعث مواجهه سیاسی با مسئله، به حاشیه رفتن ملاحظات و چالش‌های اساسی این برنامه و موضع‌گیری‌های انفعالی مدافعین آن گشت. در عین حال بر اساس مبانی دینی، حساسیت به‌جا و معقول نسبت به مفاهیم و ارزش‌های دینی و ملی و توحشی و خیرخواهی نسبت به جامعه‌ی ایمانی و مسئولان آن، امری مطلوب و ضروری است، چرا که یکی از مهم‌ترین وظایف عالمان راستین، علم به احوال زمانه‌ی خود و اظهار علم در شرایط ظهور انحراف است.^۲

همان‌گونه که در ادامه این یادداشت نیز خواهد آمد، محتوای اسناد مرتبط با ۲۰۳۰ (اعم از برنامه توسعه پایدار ۲۰۳۰ و برنامه آموزش ۲۰۳۰) به‌گونه‌ای است که جا دارد حتی اگر حکومت دینی در کشور به پا نشده بود، صرفاً از منظر تخالف‌ها و چالش‌ها و ابهامات آن با برخی ارزشهای دینی، مورد اهتمام و حساسیت متدینین و علمای دینی قرار گیرد. از شواهد جالب توجه بر این ادّعا، اعلام تحفّظ و ملاحظات تفصیلی واتیکان نسبت به «دستور کار توسعه پایدار ۲۰۳۰» در دو نوبت (بار نخست پس از تصویب آن در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۱۵ و بار دوم در نخستین سالگرد آن در سال ۲۰۱۶) و ابراز حساسیت نسبت به نادیده‌انگاری برخی ارزشهای دینی و اخلاقی (خصوصاً در حوزه مسائل خانواده) در این دستور کار است. در وضعیتی که کلیسای کاتولیک - که پس از رنسانس با احساس شکست نسبت به جریان روشنگری و مدرنیته، در نظر و عمل به سکولاریسم و جدایی دین از

۱. قال الصادق علیه‌السلام: الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَابِسُ (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷).

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ (اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴)

۳. قابل دسترسی در: <https://holyseemission.org/contents/statements/statements-55e60e559a5749.94098476.php>

۴. قابل دسترسی در: <https://holyseemission.org/contents//statements/5806914667987.php>

حکومت و سیاست تن داده- نسبت به مفاد چنین طرح‌ها و برنامه‌هایی ابراز نگرانی نموده و بخش‌هایی از آنها را در تضاد با ارزشهای دینی و اخلاقی می‌داند، بی‌تفاوتی مسلمانانی که معتقد به نقش‌آفرینی جدی اسلام در حکومت و حیات اجتماعی هستند، به هیچ وجه توجیه معقول و مناسبی نخواهد داشت. از این رو، اعتراض نسبت به حساسیت متدینین و روحانیت نسبت به این مسئله، تعجب‌برانگیز است.

هرچند پس از اعلام نظرات صریح مقام معظم رهبری درباره‌ی برنامه آموزش ۲۰۳۰ و ضرورت بازتوجه به سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و بر اساس آن، مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، خارج شدن برنامه آموزش ۲۰۳۰ از دستور کار توسط برخی اعضای محترم هیئت دولت اعلام شد، لکن به نظر می‌رسد هنوز حداقل از دو جهت، بررسی و تأمل درباره این مسئله مغتنم است:

(۱) هرچند برنامه آموزش ۲۰۳۰ از دستور کار اجرایی خارج شده، لکن به نظر می‌رسد هنوز برخی ابهامات و پرسش‌ها نسبت به محتوای آن و چرایی چنین مواجهه‌ای با آن مطرح است. در صورتی که این پرسش‌ها و ابهامات، پاسخ خود را به درستی نیابند، تکرار محتوای این برنامه به صورت‌هایی دیگر و در قالب‌های غیررسمی بعید نیست.

(۲) هرچند برنامه «آموزش ۲۰۳۰» از دستور کار خارج شده است، لکن این برنامه صرفاً ناظر به یک هدف از مجموع هفده هدف «دستور کار توسعه پایدار ۲۰۳۰» است و اجرایی‌سازی دیگر اهداف توسعه پایدار ۲۰۳۰ همچنان در دستور کار قرار دارد. آن‌گونه که در گزارش ملی داوطلبانه ایران در سال جاری (۲۰۱۷) در پایگاه اینترنتی توسعه پایدار سازمان ملل آمده است، «کمیته ملی توسعه پایدار» هم‌اکنون در کشور مشغول هماهنگی و گزارش‌دهی تمامی اقدامات، سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با اجرای اهداف توسعه پایدار بوده و هر وزارتخانه، متولی یک یا چند هدف مرتبط با حوزه فعالیت خود شده است.^۵ با توجه به این وضعیت و با نظر به نقش محوری آموزش در تحقق توسعه پایدار ۲۰۳۰، قطعاً بررسی این اسناد و برنامه‌های مبتنی بر آنها باعث ارتقای آگاهی کارشناسان و مسئولین کشور نسبت به این برنامه و اتخاذ تدابیر هوشمندانه‌تر خواهد شد، همچنان‌که زمینه‌ی تأمل و گفتگوی بیشتر صاحب‌نظران درباره منطق کلان مواجهه با چنین برنامه‌ها و اسناد جهانی در آینده را فراهم خواهد نمود.

۵. محورهای اساسی این گزارش در این آدرس: <https://sustainabledevelopment.un.org/memberstates/iran> و این آدرس <https://sustainabledevelopment.un.org/content/documents/14994Iran.pdf> قابل دسترسی است.

بنابراین، انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه علمیه قم وظیفه خود می‌داند که به قدر توان، نکاتی چند در جهت آگاهی بخشی به عموم افراد جامعه، ایجاد زمینه تأمل و بررسی عمیق‌تر برای نخبگان و فرهیختگان و خیرخواهی نسبت به مسئولان محترم و یاری ایشان در جهت مدیریت عالمانه‌تر عرصه‌های اینچنینی تقدیم نماید.

اصول حاکم بر یادداشت تحلیلی حاضر

بر اساس آنچه گذشت، مهم‌ترین اصول مدنظر در تهیه و تدوین این یادداشت بدین قرار است:

- تمرکز بر آشکار نمودن نقاط چالش، اختلاف یا ابهام موجود در برنامه آموزش ۲۰۳۰ با مبانی، معارف و ارزشهای اسلامی و بومی از یک سو و استقلال و حق حاکمیت نظام جمهوری اسلامی از سوی دیگر.
- توجه عالمانه به بنیان‌های فکری-فلسفی و ابعاد نظریه‌ای ادبیات حاکم بر محتوا و پرهیز از فهم عرفی مفاهیم و اصطلاحات

- توجه همزمان به ابعاد محتوایی-مفهومی و ابعاد فرآیندی-فرامتنی برنامه آموزش ۲۰۳۰ (چرا که متن و محتوای یک سند یا برنامه بدون توجه کافی به بافت و فرامتن و اغراض مدنظر از آن، بخش قابل توجهی از دلالت‌های خود را از دست خواهد داد)

- اهتمام به نگرش کارشناسانه و تخصصی مستند و پرهیز از مواجهه سیاست‌زده، سوگیرانه یا سلیقه‌ای با مسائل.

توضیح کوتاه ماجرا

در اردیبهشت ۱۳۹۴ (مه ۲۰۱۵)، سازمان یونسکو با همکاری برخی نهادهای بین‌المللی دیگر، مجمع جهانی آموزش را در اینچئون کره جنوبی برگزار نمود. این مجمع، بر اساس ارزیابی نتایج برنامه «آموزش برای همه» که در فاصله سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ اجرا شده بود، به ارائه چارچوب کلی یک برنامه جهانی ۱۵ ساله برای آموزش پرداخت. از سوی دیگر، در مهرماه همان سال (سپتامبر ۲۰۱۵)، سندی به نام «دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید که حاوی برنامه‌ای ۱۵ ساله برای تحقق ۱۷ هدف در عرصه‌های مختلف فرهنگی، آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی بود. هدف چهارم از اهداف این سند، به صورت ویژه به مسئله آموزش اختصاص داشت. با نظر به این هدف از دستور کار توسعه پایدار از یک سو و با تکیه بر

اصول بیانیه اینچئون از سوی دیگر، متنی با عنوان «چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰» در آبان ماه همان سال به تصویب کنفرانس عمومی یونسکو در پاریس رسید. این «چارچوب عمل» به همراه «بیانیه اینچئون»، در کتابچه‌ای به نام «آموزش ۲۰۳۰: بیانیه اینچئون و چارچوب عمل برای اجرای هدف چهارم توسعه پایدار» توسط یونسکو منتشر شد.

پس از تصویب این چارچوب عمل، کمیسیون ملی یونسکو ایران که متولی اجرای چارچوب عمل‌های جهانی در ایران است، تهیه چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ را در دستور کار خود قرار داده و این اقدامات را در این جهت انجام داد:

الف- پی‌گیری اخذ مصوبه از هیئت دولت که پس از بررسی مسئله در سه جلسه متوالی کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری دولت، هیئت دولت تشکیل «کارگروه ملی آموزش ۲۰۳۰» را تصویب نموده و در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۹۵ به کلیه دستگاه‌های اجرایی ابلاغ کرد.

ب- تهیه چارچوب عمل ملی که با تشکیل ۳۰ کارگروه و یک کمیته تلفیق، نقشه راه پیشنهادی برای هر یک از بخش‌های چارچوب عمل ملی فراهم شده و نتیجه این تلاش، در قالب یک متن ۳۶۸ صفحه‌ای با نام «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ جمهوری اسلامی ایران» آماده شد. ویرایش اول این سند (که در بیان عمده مسئولان محترم در مراسم افتتاح و برخی عبارات موجود در آن، «سند ملی آموزش ۲۰۳۰» نامیده شده) در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۹۵ با حضور برخی از وزرا و مسئولین و نمایندگان محلی و جهانی یونسکو رونمایی شد.

طبق آنچه در بیانیه تبیینی شورای اطلاع‌رسانی دولت در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۶ آمده است، «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰» به هدف انطباق چارچوب بین‌المللی با اهداف ملی و نظام ارزشی جمهوری اسلامی ایران آماده شده و لذا، «مبتنی بر اسناد بالادستی و منطبق با معیارها و ارزشهای شریعت اسلامی» بوده و «در حقیقت، تفسیری ملی از چارچوب اقدام آموزش ۲۰۳۰ به شمار می‌رود». البته این ادعا در بخش‌های دیگر این متن بررسی خواهد شد.

بر اساس توضیحات فوق، در بررسی «برنامه آموزش ۲۰۳۰»، علاوه بر ابعاد فرآیندی مربوط به تصویب و زمینه‌سازی برای اجرا، می‌بایست به محتوای حداقل چهار متن یا سند (مجزا و در عین حال به هم پیوسته) نیز توجه داشته باشیم:

(۱) «دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» (مصوب مجمع عمومی سازمان ملل)،

(۲) جزوه «آموزش ۲۰۳۰» (شامل بیانیه اینچئون و چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰، مصوب یونسکو)،

(۳) مصوبه هیئت محترم دولت در تشکیل «کارگروه ملی آموزش ۲۰۳۰» و

(۴) «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ در جمهوری اسلامی ایران».

با توجه به ارتباط وثیق و به هم پیوستگی اسناد یاد شده، در این یادداشت تمامی آنها مورد بررسی گرفته و در استنادات، به لزوم تفکیک میان آنها عنایت شده است.

همچنین، توجه به این نکته ضروری است که در متن هر سه سند (توسعه پایدار ۲۰۳۰، برنامه جهانی آموزش ۲۰۳۰ و چارچوب عمل ملی ۲۰۳۰) بر این نکته تأکید شده که هم برنامه توسعه پایدار و هم برنامه آموزش ۲۰۳۰، برنامه‌هایی بسیار جامع‌تر و پراهمیت‌تر از برنامه‌های مقطع ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ هستند. دستور کار توسعه پایدار ۲۰۳۰، «در واقع منشوری برای مردم و کره زمین در قرن بیست و یکم» («دستور کار توسعه پایدار»، ص ۲۸) و نه صرفاً ۱۵ سال آینده دانسته شده و برنامه آموزش ۲۰۳۰ نیز برنامه‌ای جامع شامل تمامی سطوح (از پیش‌دبستانی تا آموزش عالی) و ماهیت (رسمی، غیر رسمی و ساختار نیافته) بوده و «اولین برنامه جامع‌نگر جهانی آموزش» محسوب شده است («چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰»، ص ۲۴).^۷

۷. یکی از پاسخ‌های مطرح شده از جانب طرفداران اجرای برنامه آموزش ۲۰۳۰ این است که این برنامه چیزی جز ادامه همان برنامه «آموزش برای همه» نیست که از حدود ۱۵ سال پیش در ایران اجرا می‌شده و برای آن نیز در سال ۱۳۸۳ «سند ملی آموزش برای همه» نگاشته شده بود، پس چرا اکنون این همه نسبت به این مسئله حساسیت به خرج داده می‌شود. در پاسخ، باید یادآوری نمود که اجرای این برنامه توسط ایران حداقل از سه جهت با برنامه «آموزش برای همه» تفاوت جدی دارد. نخست آن‌که -همان‌گونه که در متن گذشت، به اذعان تهیه‌کنندگان سند ملی ۲۰۳۰، برنامه ۲۰۳۰ دامنه‌ای به مراتب گسترده‌تر و تکالیفی وسیع‌تر از برنامه آموزش برای همه (۲۰۰۰-۲۰۱۵) دارد، حال آن‌که برنامه «آموزش برای همه» عمدتاً متمرکز بر مسئله فراگیری آموزش و پوشش حداکثری دوره آموزش رسمی عمومی و تدارکات سخت‌افزاری مورد نیاز برای آن بوده و در حاشیه آن، به برخی موارد مانند برابری جنسیتی نیز به صورت ضمنی و محدود اشاره شده است (نک: سند ملی برنامه آموزش برای همه، وزارت آموزش و پرورش با همکاری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مؤسسه فرهنگی

ملاحظات و ابهامات مرتبط با مبانی و ارزشهای اسلامی

چالش در مبانی و ارزشهای کلان

(۱) متأسفانه ضعف علوم انسانی در ایران باعث گشته مواجهه با دیدگاه‌ها، مفاهیم و نظریه‌های اجتماعی و تربیتی بدون دقت کافی نسبت به مبانی فلسفی و دین شناختی آنها صورت پذیرد. در حالی که اکنون سالهاست که اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان فلسفه علوم انسانی و اجتماعی، به بی‌معنا بودن تفکیک میان دانش و ارزش در این قلمرو اذعان داشته و بر ارزش‌مدار بودن نظریه‌های این علوم (و از جمله علوم تربیتی) تأکید می‌ورزند، لکن هنوز بسیاری به این نکته‌ی بنیادی توجه ندارند که «آموزش و پرورش، مجموعه‌ای از تکنیک‌های خنثی نیست، بلکه یک پدیده ویژه‌ی فرهنگی و تاریخی است» که در بستر فکری-فرهنگی دوره‌های روشنگری و مدرنیته رشد یافته است. چه بسا نزد این عده، «مدرنیته» و «مدرن» بودن نیز صرفاً معنایی زمانی داشته و معادل کلمه «جدید» و با بار معنایی مثبت پنداشته می‌شود؛ حال آن‌که این مفاهیم در معنای تخصصی خود در فلسفه و علوم انسانی، حاکی از جریان فکری-فرهنگی شکل گرفته در یکی از دوره‌های تحوّل غرب بعد از رنسانس است؛ دوره‌ای که وظیفه‌ی آن -به

منادی تربیت، ۱۳۸۳). تفاوت دوم ناظر به تغییر وضعیت جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر نسبت به زمان آغاز به اجرای برنامه «آموزش برای همه» است، چرا که در آن زمان، ایران سند بالادستی تفصیلی در حوزه آموزش و پرورش نداشته و سیاست‌های آموزشی و پرورشی به صورت شفاف تدوین شده نبودند و شورای عالی انقلاب فرهنگی به صورت شفاف و صریح، موظف به تدوین (و نظارت بر اجرای) چنین اسناد و سیاست‌هایی نشده بود، حال آن‌که در حال حاضر، این اسناد و سیاست‌ها شفاف و تدوین یافته بوده، در حوزه صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار داشته و در موارد قابل توجهی در تعارض با اهداف و سیاست‌های برنامه آموزش ۲۰۳۰ هستند. سومین جهت تفاوت، فرق میان دو مصوبه دولت در تشکیل کارگروه ملی آموزش مرتبط با برنامه است. در حالی که در مصوبه تشکیل «کارگروه ملی آموزش برای همه» (به تاریخ ۱۳۸۲/۶/۳، قابل دسترسی در: <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/124750>) هیچ بندی ناظر به موظف بودن دستگاه‌های اجرایی برای اجرای تصمیمات این کارگروه نیامده، در مصوبه اخیر هیئت دولت (به تاریخ ۱۳۹۵/۶/۲۵، قابل دسترسی در: <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/988801>) برای تشکیل کارگروه ملی آموزش ۲۰۳۰ «دستگاه‌های اجرایی برای تحقق اهداف برنامه آموزش ۲۰۳۰ موظف به اجرای تصمیمات کارگروه می‌باشند». همچنین در مصوبه اخیر، کارگروه «موظف» است «گزارش پیشرفت کار و نحوه همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط را سالانه به هیئت وزیران و گزارش نهایی را به کمیسیون ملی یونسکو برای ارسال به مرجع بین‌المللی مربوط ارائه کند» حال آن‌که در مصوبه پیشین، گزارش‌دهی فقط به هیئت وزیران انجام می‌شود. این موارد، نشان‌دهنده سنگین‌تر کردن التزام به این برنامه از سوی هیئت دولت است. البته فارغ از جهات تفاوت پیش‌گفته میان دو برنامه «آموزش برای همه» (۲۰۰۰-۲۰۱۵) و برنامه «آموزش ۲۰۳۰» (۲۰۱۵-۲۰۳۰)، اجرای برنامه «آموزش برای همه» در سالهای گذشته به این معنا نیست که این برنامه بدون اشکال بوده است. بخشی از اشکالات مبنایی ناظر به رویکرد کلان این برنامه‌ها (ابتنا بر ادبیات توسعه پایدار) به همان برنامه نیز وارد بوده و در همان دوره نیز از جانب برخی کارشناسان و دلسوزان مطرح شده‌اند.

Cf.: *Forgotten Connections: On Culture and Upbringing*, p. xxvi (Klaus Mollenhauer, translated by Norm Friesen, Routledge, 2014). این کتاب که نوشته یکی از تربیت‌پژوهان معاصر آلمانی است، از مهم‌ترین آثار در زمینه تحلیل وابستگی‌ها و ارتباطات واقعیت تربیتی با بسترهای فرهنگی و تاریخی خود بوده و تا کنون به شش زبان ترجمه شده است.

تعبیر یکی از فیلسوفان آن - «واقعیت بخشیدن و انسانی کردن خدا بود، یعنی استحاله و فروپاشی یزدان‌شناسی به انسان‌شناسی».^۹

این چرخش از خدامحوری به انسان‌محوری در جهان‌بینی مدرن، نظامی معرفتی-ارزشی پدید آورد که هرچند به ظاهر، حضور دین را صرفاً در عرصه‌ی شخصی و حریم خصوصی افراد می‌پذیرد، لکن اولاً هیچ‌گونه ارزش‌محوری و پرننگی به این حضور نداده است. ثانیاً، همین حضور کم‌رنگ و ضعیف را نیز - حتی در همان حریم شخصی و خصوصی - محکوم ارزش‌های خود می‌داند. این دو نتیجه‌ی اندیشه‌ی مدرن، در برنامه‌های ۲۰۳۰ نیز قابل ردیابی هستند: سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ در حالی به عنوان یک منشور جدید برای مردم و کره زمین در قرن بیست و یکم معرفی می‌شود («دستور کار توسعه پایدار ۲۰۳۰، ص ۲۸) و برنامه آموزش ۲۰۳۰ در حالی اولین برنامه جهانی جامع‌نگر در امر آموزش به شمار می‌رود («چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰»، صص ۵ و ۲۴) که هیچ اشاره‌ای به آموزش دین، اخلاق و معنویت و اهمیت آن در حیات بشری ندارند. برنامه‌ی جهانی آموزش ۲۰۳۰ صراحتاً تکیه‌ی خود بر دیدگاه انسان‌گرایانه (اومانیستی) را اعلام نموده («آموزش ۲۰۳۰»، ص ۹، اصل انگلیسی، ص ۷) و ارزش‌های بنیادین غرب مدرن در بخش‌های متعددی از این اسناد و با عبارات تأکیدی ذکر شده‌اند. همچنین، این ارزشها نه تنها بر مناسبات حریم عمومی و اجتماعی حاکم دانسته شده‌اند، بلکه حتی قلمروهایی همچون تنظیم خانواده را نیز شامل می‌شوند. آموزش در این برنامه، نه در حد مجموعه‌ای از مهارت‌ها و امکانات خنثی و غیر ارزش‌مدار، بلکه در خدمت بسط ارزش‌های غرب مدرن و به عنوان «ابزاری جامع و حیاتی برای ترویج مردم‌سالاری، حقوق بشر، ارتقای شهروندی جهانی، بردباری، مشارکت مدنی و توسعه پایدار» دانسته شده است («آموزش ۲۰۳۰»، ص ۱۸) و متأسفانه - همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد - این وضعیت در «چارچوب عمل ملی» نیز منعکس شده است.

خلاصه آن‌که اولین و مهم‌ترین ملاحظه محتوایی وارد بر دو سند «توسعه پایدار ۲۰۳۰» و «آموزش ۲۰۳۰» آن است که آرمان‌ها، چارچوب کلی و ارزشهای بنیادین آنها ناسازگار با آرمان‌ها، نظام معرفتی، ارزشها و شریعت اسلامی است و این تفاوت بنیادین، صرفاً با تغییر صوری چند کلمه قابل علاج نیست. در چارچوب این جهان‌بینی، غایت تعلیم و تربیت پدید آوردن شهروند سازگار و نیروی کار حرفه‌ای برای دست‌یابی به رفاه و آسایش مادی

۹. اصول فلسفه آینده، ص ۷ (لودویگ فوئرباخ، ترجمه امین قضایی، نشر چشمه، ۱۳۸۸).

است، در حالی که در پرتو فرهنگ اسلامی، غایت تعلیم و تربیت بسط توحید در جانها و جوامع انسانی، آزادی از اسارت هواها و هوسهای درونی و رهایی از اسارت طواغیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و رسیدن به حیات طیبه است و دستیابی به رفاه و صلح این جهانی، در صورت بازتعریف بر اساس مبانی اسلامی و در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت، تنها نقشی واسطه‌ای در تحقق چنین آرمانی دارند.

البته هرچند بخش‌هایی از سند آموزش ۲۰۳۰ همچون افزایش تعداد جوانان و بزرگسالان دارای مهارت‌های مرتبط با اشتغال، دسترسی تمامی دختران و پسران به آموزش پیش‌دبستانی و عمومی با کیفیت، ایجاد و به روز رسانی امکانات آموزشی مناسب برای کودکان و معلولان، تأمین فضاهای یادگیری مؤثر، افزایش معلمان واجد شرایط و ... می‌تواند به عنوان نکات مثبت موجود در این برنامه ارزیابی گردد، لکن نباید از نظر دور داشت که چنین برنامه‌ها و اسنادی یک کلیت به هم پیوسته بوده و دارای ساختار مفهومی منسجمی می‌باشد و نمی‌توان با جزئی‌نگری، به ارزیابی کلیت آنها پرداخت، بلکه جزئیات آن نیز بر اساس اهداف و کلیت، معنای خود را یافته و تعریف قیده‌های مهمی همچون «با کیفیت» و «مؤثر» و «واجد شرایط» در هر نظام فکری، بر اساس مبانی همان نظام صورت می‌پذیرد. مهم‌تر آن‌که تمامی این موارد مثبت - به صورت صریح یا ضمنی - در برنامه‌ها و اسناد بالادستی (خصوصاً سند تحول بنیادین آموزش و پرورش) پیش‌بینی شده و در ضمن آن، بر اساس مبانی و تعاریف اصیل و بومی قابل تأمین است. در چنین وضعیتی، پذیرش و التزام به چنین اسنادی چه توجیهی دارد؟

چالش در مفاهیم نظری و برنامه‌های مبتنی بر آنها

۲) به‌رغم این ادعا که «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰» منطبق با معیارها و ارزش‌های شریعت اسلامی نگاشته شده، مراجعه به این سند چنین چیزی را نشان نمی‌دهد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که بخش‌هایی از چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰، به مسائل و حوزه‌هایی می‌پردازند که به تدارک‌ها و اقدامات سخت‌افزاری پرداخته و به ظاهر، دینی بودن یا نبودن آنها چندان معنادار نیست، لکن مناقشه و انتقاد نسبت به بخش‌هایی است که ظرفیت نگرش‌ها و برنامه‌های مبتنی بر معارف دینی و تربیت اسلامی را دارند، ولی یا به صورت خنثی آورده شده‌اند و یا فقط به ارزش‌های ناسازگار با مبانی اسلامی پرداخته‌اند. به طور کلی طبق احصای صورت گرفته، در کل این سند ۳۶۸ صفحه‌ای مواردی که به مبانی و معارف دینی و آموزش دین و ارزش‌های اخلاق اسلامی اشاره

شده، از ده مورد تجاوز نکرده و عمده این موارد نیز، به صورتی محدود و حاشیه‌ای، آن هم عمدتاً در مباحث مقدماتی و کلیات (و نه برنامه‌ها و اقدامات و شاخص‌ها) ذکر شده‌اند.^{۱۰}

این وضعیت در حالی است که بسیاری از مفاهیم و گزاره‌های چالش برانگیز و ناسازگار با مبانی اسلامی در سند جهانی «آموزش ۲۰۳۰»، عیناً در سند «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰» نیز تکرار شده و حتی در مواردی، بسط و تفصیل یافته‌اند و متأسفانه در هیچ‌یک از بخشهای این سند، هیچ‌گونه تحلیل و یا بازتعریفی از آنها بر اساس مبانی اسلامی صورت نپذیرفته است. این مسئله در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت باعث خواهد شد که چنین تعبیری، زمینه را برای تفسیرهای غیراسلامی از این سند فراهم نموده و یا تبدیل به اهرم فشاری بر علیه ایران گردند، خصوصاً که در موارد متعددی در دیگر اسناد و معاهدات بین‌المللی، تفسیر بسیار موسّع از برخی مفاهیم به ظاهر ساده، چالش‌ها و فشارهایی را بر کشورها - از جمله ایران - تحمیل کرده است. توجّه به این نکته ضروری است که بسیاری از این مفاهیم، اصطلاحاتی تخصصی و دارای تبار نظری و تعریف اصطلاحی ویژه خود هستند و نمی‌توان بر اساس فهم عرفی و عامیانه با آنها مواجه شد. برخی از مهم‌ترین موارد این مفاهیم و گزاره‌های چالش برانگیز بدین شرحند:

۲/الف) آموزش «حقوق بشر دوستانه»، «آموزش شهروندی»، «آموزش مهارت‌های زندگی بر پایه آموزش شهروندی»، «ارتقای مهارت‌ها، ارزش‌ها، رویکردها و دانش شهروندی دانش‌آموزان» و «آموزش و درونی‌سازی مفاهیم و الزامات توسعه پایدار» اصطلاحاتی هستند که هرچند می‌توان به ظاهر برای برخی از آنها، معانی مقبول و متناسب با مبانی اسلامی نیز ارائه داد، لکن در چارچوب نظری و ادبیات گفتمانی حاکم بر برنامه توسعه پایدار، به مفاهیم کلیدی و ارزشهای تربیت اجتماعی در نگرش لیبرال-سکولار اشاره دارند و متأسفانه بدون هیچ توضیح و تبیینی در جهت بازتعریف آنها در گفتمان مطلوب نظام اسلامی، در بخشهای متعدد سند «چارچوب عمل ملی

۱۰. مهم‌ترین این موارد در صفحات: ۳۶، ۱۱۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۹۱، ۲۷۰ و ۲۹۶ از «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰» قابل مشاهده‌اند. همچنین، این نکته نیز قابل توجه است که در مواردی، ظرفیت‌ها و نهادهای اسلامی و اقدامات دینی که در وضعیت کنونی آموزش و پرورش نیز موجودند، حذف شده یا مورد بی‌مهری کامل قرار گرفته‌اند. برخی از مهم‌ترین نمونه‌ها بدین قرارند: بی‌اعتنایی کامل نسبت به نهادهای اصیل مذهبی همانند مساجد، حوزه‌های علمیه و کانون‌های فرهنگی (که بر نقش‌آفرینی آنها در بخش‌های متعددی از اسناد بالادستی همچون سند تحول نیز تأکید شده)، حذف تمامی اقدامات دینی در برنامه‌ی پیشنهادی برای وضعیت مطلوب نهضت سواد آموزی (که در ادامه همین یادداشت خواهد آمد) و نام نبردن از تأسیس «پژوهشکده تعلیم و تربیت اسلامی» در میان دستاوردهای ساختاری نظام تربیت معلم در ایران در صفحه ۳۵۶. در حالی که دانشگاه فرهنگیان در دو سال اخیر، نسبت به تأسیس دو پژوهشکده با عناوین «مطالعات تربیت معلم» و «تعلیم و تربیت اسلامی» اقدام نموده است، در گزارش دستاوردهای این دانشگاه در عین اشاره به تأسیس پژوهشکده مطالعات تربیت معلم، هیچ اشاره‌ای به پژوهشکده دوم نشده است!

آموزش ۲۰۳۰» (صص ۲۸، ۲۹، ۵۹، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴ و ...) به کار رفته‌اند. با توجه به نکاتی که پیش از این گذشت، سؤال این است که وقتی در یک برنامه جامع‌نگر آموزشی که در ایران تدوین شده، یادی از مبانی و ارزش‌های اساسی اسلامی نشده و در برابر، درونی‌سازی مفاهیم و الزامات توسعه پایدار و ارتقای ارزش‌های آن مورد تأکید قرار گرفته چگونه می‌توان این برنامه را «منطبق با معیارها و ارزش‌های شریعت اسلامی» دانست؟

۲/ب) «برابری جنسیتی»، «رفع کلیه اشکال تبعیض مرتبط با جنسیت»، «حذف موانع جنسیتی»، «رفع کامل شکاف جنسیتی در آموزش عالی»، «آموزش‌های جامع جنسی» در آموزش‌های رسمی، غیر رسمی و آزاد، «تضمین بازیابی کتب و برنامه‌های درسی، بودجه و سیاست‌گذاری‌های آموزشی و آموزش معلمان جهت تضمین عاری بودن آنها از هرگونه کلیشه جنسیتی» و ارائه «آموزش مهارت‌های اساسی زندگی مبتنی بر HIV و مسائل جنسیتی» برخی از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با تساوی جنسیتی و آموزش مسائل جنسیتی در سند «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰» (صص ۲۶، ۲۸، ۲۹ و ۵۹) هستند.

«برابری جنسیتی» یکی از مهم‌ترین ارزش‌های غرب مدرن است که پیدایش آن، واکنشی در برابر تبعیض‌های ناروای اقتصادی و فرهنگی نسبت به زنان پس از آغاز روشنگری و انقلاب صنعتی بود. شکل‌گیری این نگرش به زن و مرد، مبتنی بر مواجهه‌ای فردگرایانه با انسان و حذف خانواده و نقش‌های اصیل هر یک از زن و مرد در این نهاد مقدس بوده و هست. به همین خاطر است که در تمامی منابع نظری و اسنادی که این مسئله برجسته می‌گردد، اهمیت خانواده و نقش فرهنگی، تربیتی و اجتماعی آن حذف شده یا به صورت کامل به محاق می‌رود (و این اتفاق، در برنامه آموزش ۲۰۳۰ نیز به وقوع پیوسته است).^{۱۱} دین اسلام در عین حالی که زن و مرد را در اصل انسانیت دارای ارزش یکسان می‌داند، با اهتمام فراوان نسبت به نهاد خانواده و روابط میان اعضای آن، دستیابی به سعادت هر یک از زن و مرد را مستلزم نقش‌آفرینی هر دو دانسته و در آموزه‌های خود، نقش‌ها، انتظارات، تکالیف و حقوق هر یک را بر پایه عدالت (و نه برابری و تساوی) به تفصیل بیان نموده است. عدالت به معنای توزیع نقش‌ها و حقوق و تکالیف بر حسب ویژگی‌های تکوینی هر یک از زن و مرد (در ابعاد جسمی، روحی-روانی، خانوادگی، اجتماعی

۱۱. در بند ۱۵ بیانیه اتحادیه اروپا درباره دستورکار توسعه پایدار نیز برابری جنسیتی یکی از محوری‌ترین ارزش‌های اتحادیه شمرده شده است. نک.: https://ec.europa.eu/europeaid/new-european-consensus-development-our-world-our-dignity-our-future_en

۱۲. برای ملاحظه تفصیلی، نک.: تمدن مغرب زمین، صص ۷۴۸-۷۵۱ و ۸۹۰ (اشپیگل فوگل، ترجمه محمد حسین آریا، انتشارات امیرکبیر).

۱۳. تضعیف نگاه به خانواده در دستورکار توسعه پایدار ۲۰۳۰، یکی از مهم‌ترین محورهای اعتراض و نگرانی واتیکان نسبت به این برنامه نیز بوده است.

و ... و مصالح حقیقی حیات سعادت‌مند انسانی بوده و با توجه به برابر نبودن ویژگی‌های پیش‌گفته در برخی موارد، با تساوی مطلق ناسازگار است. از این رو، برابری جنسیتی در کلیت آن در تعارض صریح با «عدالت جنسیتی» به عنوان رویکرد اسلامی به این مسئله و در تقابل با احکام شرعی متعدد در حوزه مسائل خانواده و زنان است.

از سوی دیگر، با توجه به عدم تعریف دقیق هر یک از این مفاهیم در «چارچوب عمل ملی» و با نظر به تفاسیر موسّع دیگر بیانیه‌ها و گزارش‌های نهادهای وابسته به سازمان ملل، این مفاهیم به عنوان دستاویزهایی برای ایراد اتهامات حقوق بشری و فشارهای غیر عادلانه به ایران عمل خواهند کرد. به عنوان نمونه در برخی از این تفاسیر جهانی، محدودیت قانونی برای کودکان و نوجوانان دارای گرایش به همجنس، نوعی تبعیض جنسیتی به شمار رفته و در این زمینه به ایران تذکر داده شده و نسبت به آزار یا اخراج آنها از مدارس نیز ابراز نگرانی شده است،^{۱۴} یا در موردی دیگر، این تصویر که مردان، نان‌آور خانواده هستند، یک کلیشه‌ی جنسیتی شمرده شده که دولت‌ها باید با آن مقابله نمایند.^{۱۵}

۲/ج) ترویج فرهنگ صلح و حذف خشونت («چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰»، صص ۲۹، ۳۰، ۱۳۱ و ۲۶۸) واژه‌هایی هستند که در چارچوب مبانی نظری اسناد یونسکو، تعاریفی غیر قابل پذیرش دارند و عدم تعریف و شفاف‌سازی مفهومی آنها در این سند، می‌تواند زمینه‌ای برای سوء استفاده و یا اعمال فشار و محدودیت نسبت به ترویج فرهنگ ایثار و جهاد و شهادت در آموزش و پرورش و فعالیت‌های مرتبط با آن شود.

حذف ابعاد دینی از برنامه نهضت سوادآموزی

۳) در برنامه مربوط به بخش «توسعه سوادآموزی و مقابله با کم‌سوادی»، اهداف و اصول دینی موجود در برنامه فعلی، در برنامه‌ی پیشنهادی وضع مطلوب به کلی حذف شده است. در این بخش، در «توصیف وضع موجود»:

- از اهداف دوره سوادآموزی، «آشنایی با قرآن و کسب مهارت‌های اولیه روخوانی» و «آشنایی بیشتر با معارف دینی و فرهنگ اسلامی» ذکر شده،

۱۴. CRC/C/IRN/CO/3-4, 14 March 2016, paras. 31-32 & 77-78. قابل دسترسی در:

http://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CRC/C/IRN/CO/3-4&Lang=En

۱۵. بند ۳۶ از نظریه تفسیری شماره ۲۳ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل، قابل دسترسی در: <https://www.escr->

[.net.org/resources/general-comment-no-23-2016-right-just-and-favorable-conditions-work](https://www.escr-net.org/resources/general-comment-no-23-2016-right-just-and-favorable-conditions-work)

- از اهداف دوره انتقال، «گسترش فرهنگ و معارف دینی و توانمندسازی افراد در به کارگیری دستورات دینی در زندگی فردی و اجتماعی» و «رشد بینش اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بزرگسالان» ذکر شده.
- در جدول چارچوب و کلیات برنامه درسی، یکی از اصول عبارت است از «رعایت پابندی به فرهنگ، اخلاق و ارزشهای اسلامی و ملی».

لکن در «ترسیم وضع مطلوب»، نه تنها هیچ‌یک از موارد فوق نسبت به آموزش قرآن و معارف دینی وجود ندارد، بلکه:

- «ترویج زندگی مسالمت‌آمیز و احترام به هم‌نوع و سایر فرهنگ‌ها و رعایت حقوق شهروندی» به عنوان یکی از اهداف آمده است.
- «استقرار نظام آموزش بزرگسالان و تبدیل سازمان نهضت سوادآموزی به سازمان آموزش بزرگسالان» به عنوان یکی از الزامات ذکر شده است («چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰»، صص ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۳۱).

ملاحظات و ابهامات مرتبط با حق حاکمیت و استقلال کشور

مسئله تعهد: التزام داوطلبانه به یک سند غیر الزام‌آور!

۴) یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح شده نسبت به برنامه آموزش ۲۰۳۰، تعهدآور بودن یا نبودن آن است. جهت فهم ابعاد این مسئله، توجه به چند نکته ضروری است:

۴/الف) به تصریح بیانیه اینچئون، شرکت‌کنندگان در این اجلاس (و از جمله ایران) به طور همه جانبه خود را به اجرای چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰ متعهد می‌دانند («آموزش ۲۰۳۰»، ص ۱۳). بر اساس عبارات متعدد در متن سند فوق و دیگر بیانیه‌ها و اسناد مرتبط (همانند «دستورکار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» و «توافق‌نامه مسقط»)، کشورهای پذیرنده آنها - که ایران نیز از آن جمله است - «متعهد» و «موظف» شده‌اند «تا اهداف جهانی را در اهداف، سیاست‌ها، طرح‌ها و اقدامات ملی، چرخه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی نظام‌های آموزشی و آماده‌سازی منابع [خود] ادغام کنند» و ضمن حفظ ساختارهای موجود خود، آنها را با برنامه آموزش ۲۰۳۰ انطباق دهند («آموزش ۲۰۳۰»، ص ۱۹). تنها در متن سند «آموزش ۲۰۳۰» (شامل بیانیه اینچئون و چارچوب عمل)،

افزون بر عبارات و الفاظ متعددی که بر بایستگی و ضرورت انجام برخی اقدامات از سوی کشورهای پذیرنده دلالت دارد، حداقل ۲۳ بار با واژه «تعهد» و مشتقات آن از ضرورت تعهد کشورها به انجام اقدامات مختلف یاد شده است. این تعابیر که حتی در برخی موارد، صراحتاً به قصد این کشورها برای ایجاد چارچوب‌های حقوقی و سیاست‌گذاری در این جهت («آموزش ۲۰۳۰»، ص ۱۱) و ضرورت و اهمیت جلب، تداوم و حفظ «تعهد سیاسی» کشورها برای اجرای این برنامه نیز تصریح دارد («آموزش ۲۰۳۰»، صص ۸، ۱۲ و ۶۳)، آشکار می‌کند که حتی اگر این اسناد از نظر حقوقی «معاهده» به شمار نروند، لکن در عمل فراتر از یک پیشنهاد توصیه‌ای هستند و حداقل آن است که ضرورت گزارش‌دهی دوره‌ای نسبت به اجرای آنها (بر اساس مقررات یونسکو)، زمینه‌ی اعمال فشار بر کشور را فراهم خواهد نمود.

۴/ب) طبق آنچه در اساسنامه یونسکو نیز آمده است، بیانیه اینچئون و چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰ «معاهده»^۶ نبوده و به اصطلاح «توصیه»^۷ به شمار می‌روند، لکن نباید از این واژه، معنایی صرفاً عرفی و تحت‌اللفظی فهمید. هرچند بر اساس بند ۴ از ماده ۴ اساسنامه یونسکو^۸ و دیگر بندهای این اساسنامه و دیگر اسناد یونسکو، «توصیه‌ها» در فرآیندهای رأی‌گیری و تبدیل به قانون شدن وضعیتی متفاوت از «معاهده‌ها» دارند، لکن این بدان معنا نیست که کشورهای عضو، هیچ تعهدی نسبت به «توصیه‌ها» ندارند. بر اساس بند ۸ اساسنامه، تمامی کشورها موظفند بر اساس روش و زمان‌بندی درخواست شده، نسبت به اقدامات انجام شده درباره «توصیه‌ها» و «معاهدات» گزارش دهند. همچنین، ماده یک از مصوبه «قوانین مربوط به فرآیند توصیه به کشورها و معاهدات بین‌المللی...»^۹ در توضیح ماهیت «توصیه‌ها» تصریح می‌نماید که: «... مجمع عمومی اصول و هنجارهایی را برای سامان‌دهی جهانی مسائل خاص صورت‌بندی کرده و کشورهای عضو را دعوت می‌کند تا هرگونه اقدام قانون‌گذارانه یا هر گام دیگری را که لازم است - به صورتی که با روال قانونی هر کشور و ماهیت مسئله مورد توجه همسو باشد - انجام دهند تا اصول و هنجارهای فوق‌الذکر را در سرزمین خود اجرا نمایند». بر اساس این متن، پذیرش

۱۶. Convention

۱۷. Recommendation

۱۸. مجموعه اسناد و مقررات داخلی یونسکو (و از جمله اساسنامه) را می‌توانید با عنوان «Basic Texts» در این آدرس بیابید:

http://portal.unesco.org/en/ev.php-URL_ID=34702&URL_DO=DO_TOPIC&URL_SECTION=201.html

۱۹. Rules of Procedure concerning recommendations to Member States and international conventions covered by the terms of Article IV, paragraph 4, of the Constitution.

۲۰. متن این ماده بدین قرار است (زیر قسمت ترجمه شده خط کشیده شده است):

دعوت یونسکو در اجرای توصیه‌نامه‌ها توسط یک کشور، به صورت طبیعی به معنای تدبیر سازوکارهای قانونی برای عملیاتی نمودن آنهاست و این همان چیزی است که در مصوبه هیئت محترم دولت به وضوح قابل مشاهده است.

۴/ج) مصوبه هیئت محترم دولت در تاریخ ۱۳۹۵/۶/۲۵ تصریح می‌نماید که «به منظور هماهنگی و ارایه راهکارهای تحقق اهداف و تعهدات برنامه آموزش ۲۰۳۰ همسو با اهداف و تعهدات برنامه اهداف توسعه پایدار، کارگروه ملی آموزش ۲۰۳۰ ... تشکیل می‌گردد». همچنین، بندهای سوم و چهارم همین مصوبه، تمامی دستگاه‌های اجرایی را موظف به اجرای تصمیمات کارگروه و ارسال گزارش همکاری آنها به مرجع بین‌المللی ذی‌ربط نموده است. این بدان معناست که - بر فرض آن‌که این اسناد در سطح جهانی، هیچ‌گونه تعهد و الزامی برای کشورها نداشته باشند - دولت جمهوری اسلامی ایران خود را به این برنامه ملتزم و متعهد دانسته و دستگاه‌های زیرمجموعه خود را موظف به تحقق اهداف این برنامه و گزارش‌دهی به مراجع بین‌المللی نموده است. در چنین وضعیتی چگونه می‌توان ادعا کرد هیچ تعهدی (حتی تعهد سیاسی) نسبت به این برنامه جهانی در کار نیست؟ و اساساً چرا وقتی - به گفته مسئولین محترم دولت - نهادهای بین‌المللی، ایران را نسبت به اجرای این برنامه ملزم نکرده‌اند، هیئت محترم دولت خود را به اجرای چنین برنامه‌ای ملزم کرده است؟

مسئله تحفظ

۵) ناسازگاری برخی مفاهیم و گزاره‌های این اسناد با باورها، احکام و فرهنگ اسلامی باعث شده مسئولین محترم - طبق عرف رایج و وظیفه‌ی خویش - در فرآیند پذیرش سند «آموزش ۲۰۳۰»، تحفظ رسمی جمهوری اسلامی ایران را نسبت به بخش‌هایی از سند که در تعارض با قوانین، باورهای دینی و ارزشهای فرهنگی کشور است، به مجامع جهانی مربوط اعلام دارند. در این جهت نیز توجه به چند نکته ضروری است:

"Article 1 These Rules of Procedure cover the preparation and the examination and adoption by the General Conference of:

(a) International conventions for ratification by Member States; and

(b) Recommendations in which the General Conference formulates principles and norms for the international regulation of any particular question and invites Member States to take whatever legislative or other steps may be required - in conformity with the constitutional practice of each State and the nature of the question under consideration - to apply the principles and norms aforesaid within their respective territories." Basic Texts, p. 111.

آدرس:

در

دسترس

قابل <http://portal.unesco.org/en/ev.php>

URL_ID=34702&URL_DO=DO_TOPIC&URL_SECTION=201.html

۵/الف) با مراجعه به قوانین حقوق بین‌الملل و همچنین تأمل عقلی در می‌یابیم که حق تحفظ در صورتی معتبر و معقول است که با هدف و مقصود اساسی سند و روح کلی آن در تعارض نباشد، حال آن‌که مخالفت این سند با ارزشها و احکام اسلامی در موارد قابل توجهی در سطح اهداف و مقاصد اساسی و راهبردهای کلان آن است. طبق ماده ۱۹ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات که به بحث از اعلام تحفظ در معاهدات بین‌المللی می‌پردازد، هر کشوری با سه شرط می‌تواند نسبت به یک معاهده اعلام تحفظ نماید. شرط سوم از این شروط سه‌گانه این است که تحفظ «با هدف و مقصد از معاهده ناسازگار نباشد». این مسئله امری کاملاً معقول به نظر می‌رسد، زیرا تحفظی که با اهداف اساسی و روح یک معاهده مخالف باشد، به منزله نپذیرفتن معاهده است. این همه در حالی است که مخالفت این سند با ارزشها و احکام اسلامی در برخی موارد در سطح اهداف و مقاصد اساسی و راهبردهای کلان آن است.

۵/ب) تجربه جمهوری اسلامی ایران و بسیاری از دیگر کشورهای اسلامی در معاهدات نشان داده که چنین اعلام تحفظ‌های کلی، مورد اعتراض کشورهای غربی بوده و زمینه را برای فشار از جانب این نهادها فراهم می‌آورد. (به عنوان نمونه، در جریان اعلام تحفظ ایران نسبت به کنوانسیون حقوق کودک که متنی شبیه اعلام تحفظ سند آموزش ۲۰۳۰ دارد، حداقل ۹ کشور اروپایی در یادداشت‌های جداگانه‌ای، تحفظ اعلام شده را با هدف و مقصود اساسی این کنوانسیون متعارض تشخیص داده و یا آن را خیلی کلی دانسته‌اند و در نتیجه، به آن اعتراض نموده یا آن را ملغی و بلا اثر شمرده‌اند).^{۲۲} پرسش اینجاست که چرا موارد تحفظ و ملاحظه به صورت شفاف نه در یادداشت‌های منتقل شده به یونسکو و نه حتی در تدوین چارچوب عمل ملی مشخص نگردیده است؟

۲۱- متن این بند بدین شرح است:

Article 19: Formulation of reservations

A State may, when signing, ratifying, accepting, approving or acceding to a treaty, formulate a reservation unless:

(a) the reservation is prohibited by the treaty;

(b) the treaty provides that only specified reservations, which do not include the reservation in question, may be made; or

(c) in cases not falling under sub-paragraphs (a) and (b), the reservation is incompatible with the object and purpose of the treaty.

رک: <http://web.archive.org/web/20050208040137/http://www.un.org/law/ilc/texts/treatfra.htm> یا این آدرس:

<https://treaties.un.org/doc/publication/unts/volume%201155/volume-1155-i-18232-english.pdf>

۲۲ Cf.: https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=IND&mtdsg_no=IV-11&chapter=4&lang=en, or:

<https://treaties.un.org/doc/Publication/MTDSG/Volume%20I/Chapter%20IV/IV-11.en.pdf> .

۵/ج) اعلام تحفظ هنگامی در عمل نتیجه‌بخش خواهد بود که در برنامه‌ریزی برای اجرای سند در کشور، موارد مغایر با ارزشهای دینی واقعاً حذف گردند، اما همان‌گونه که پیش از این گذشت، متأسفانه این اتفاق رخ نداده است.

دسترسی گسترده به اطلاعات

۶) از دیگر ملاحظات در اجرای برنامه آموزش ۲۰۳۰، تأکید بر «تضمین استفاده از منابع چندگانه داده و اطلاعات از جمله نظام‌های اطلاعاتی مدیریت آموزش، مدارس، مطالعات پیمایشی مدرسه و خانوارها»، جمع‌آوری گسترده داده‌های رسمی و غیر رسمی و استقرار نظام پایش شاخص‌ها و جمع‌آوری گسترده اطلاعات و ایجاد نظام ارزیابی قوی برای ارزیابی نتایج است («چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰»، صص ۲۸، ۵۶، ۵۷ و ۳۶۱). پرسش جدی آن است که چرا این حجم از اطلاعات در این گستره‌ی متنوع، می‌بایست بدون پیش‌بینی هیچ‌گونه سازوکار نظارتی و اطمینان‌بخش ملی در متن این سند، جمع‌آوری شده و در اختیار نهادی بین‌المللی قرار گیرد؟ این مسئله با استقلال و امنیت کشور و منافع ملی در تضاد بوده و کاملاً محتمل است از چنین اطلاعاتی بر علیه منافع ملی و یا به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر کشور استفاده شود.

عدم مشارکت نهادهای سیاست‌گذار در فرآیند تهیه و تدوین و اجرای اسناد سیاستی

۷) فرآیند طی شده برای تأیید و تصویب و اجرایی‌سازی برنامه آموزش ۲۰۳۰ در کشور متضمن اشکالات و ابهامات جدی است. برنامه آموزش ۲۰۳۰ (همانند دستورکار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار) افزون بر بازه‌ی زمانی طولانی، دامنه‌ای بسیار گسترده داشته و کلیت نظام آموزشی در تمام سطوح (پیش‌دبستانی تا عالی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای) و ماهیت‌های مختلف (رسمی، غیررسمی و ساختار نیافته) را در بر می‌گیرد، اولین برنامه جامع‌نگر جهانی در بخش آموزش محسوب شده («چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰»، ص ۲۴) و به همین علت، حاوی سیاست‌های الزامی متعدد و گسترده‌ای بوده و حتی هدایت و هماهنگی و نظارت و گزارش‌دهی در آن، بر عهده یک سازمان بین‌المللی نهاده شده است («چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰»، ص ۵). این همه در حالی است که بر اساس اصل یکصد و دهم قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آنها از وظایف و اختیارات مقام معظم رهبری بوده که بر اساس احکام صادره از سوی معظم له برای دوره‌های مختلف شورای عالی انقلاب فرهنگی، بخشی از این اختیارات به شورای عالی انقلاب فرهنگی واگذار شده است. همچنین، به تصریح «دستورکار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» پیمودن این مسیر ۱۵ ساله نه تنها دولت‌ها، بلکه مجلس‌ها، مؤسسات

بین‌المللی، مسئولان محلی، مردم بومی، فعالیت‌های تجاری و بخش خصوصی، جامعه‌ی علمی و دانشگاهی و همه مردم را درگیر خواهد کرد. آیا فرآیند تدوین، هدایت، تدبیر و اجرای چنین برنامه‌هایی با این گستره‌ی درگیری با بخش‌های مختلف آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و سیاست‌های کلان و خرد طرح شده در آن، نباید تحت نظارت و بررسی و نقش‌آفرینی فعال‌تر نهادهایی همانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس شورای اسلامی و به دور از شتاب‌زدگی انجام پذیرد؟

متأسفانه فرآیند طی شده از تأیید سند در مجامع بین‌المللی و پذیرش آن توسط ایران تا تشکیل ۳۰ کارگروه توسط کمیسیون ملی یونسکو برای نگارش چارچوب عمل ملی، بررسی‌ها و اقدامات منجر به تصویب تشکیل کارگروه در هیئت دولت و نهایتاً رونمایی از سند «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰» در آذرماه ۱۳۹۵، بدون اطلاع و مشارکت نهادهایی همانند شورای عالی انقلاب فرهنگی به انجام رسیده است، در حالی که برخی سیاست‌های این برنامه در تعارض جدی با دیگر سیاست‌های کلان مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی و مورد تأیید مقام معظم رهبری می‌باشند. تأمل برانگیزتر آن که در صفحه ۴۸ از سند فوق، شأن شورای عالی انقلاب فرهنگی تنها در حد بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن برای همکاری‌های بین بخشی و نظارت بر تعهدات دستگاه‌های خارج وزارت آموزش و پرورش دیده شده است.

انطباق سند ملی ۲۰۳۰ با سند تحول آموزش و پرورش؛ ادعا یا واقعیت؟

۸) به رغم این ادعا که سند «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ جمهوری اسلامی ایران» بر اسناد بالادستی منطبق است، متأسفانه بررسی متن این سند، خلاف این ادعا را نشان می‌دهد. هرچند در سند فوق، یک فصل مستقل به «تحلیل اسناد بالادستی و پیوند آن با برنامه آموزش ۲۰۳۰» اختصاص داده شده («چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰»، صص ۳۶ تا ۴۸)، اما رویکرد کلی در این فصل، بررسی اسناد بالادستی و برشمردن مواد و گزاره‌هایی در آن اسناد است که به نحوی، با مضامین «برنامه آموزش ۲۰۳۰» هماهنگ بوده و آن را تأیید نمایند! به بیان دیگر، نویسندگان این فصل به جای این که اسناد بالادستی کشور در حوزه‌ی آموزش و تربیت را اصل قرار داده و به ارزیابی مبانی، اهداف، ارزش‌ها و برنامه‌ها و اقدامات برنامه‌ی آموزش ۲۰۳۰ بر اساس آنها به صورت جامع بپردازند، با اصل قرار دادن اهداف و ابعاد آموزش ۲۰۳۰، به دنبال نشان دادن همراهی اسناد بالادستی کشور با این برنامه (و یا نقایص و خلأهای احتمالی آنها در نسبت با ۲۰۳۰) بوده‌اند!

البته چه بسا این نگرش، چندان دور از انتظار هم نباشد، زیرا بر اساس تقسیم کار جهانی صورت گرفته در برنامه‌ی آموزش ۲۰۳۰، «تدوین برنامه»، «هدف‌گذاری کلان» و «تدوین راهبردهای کلان» برنامه آموزش ۲۰۳۰ در سطح جهانی انجام شده و صرفاً «هدف‌گذاری خرد» و «تدوین راهبردهای اجرایی» در سطح ملی انجام می‌شود («چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰»، ص ۲۴). این بدان معناست که بر اساس چارچوب جهانی طراحی شده، بومی‌سازی در سطح ملی نه در بنیان‌ها و مطالبات اساسی، بلکه در جزئیات و رویه‌های اجرایی خواهد بود؛ همچنان‌که بر اساس بند اول مصوبه هیئت دولت نیز هدف از تشکیل کارگروه ملی آموزش ۲۰۳۰، «هماهنگی و ارائه راهکارهای تحقق اهداف و تعهدات برنامه آموزش ۲۰۳۰» عنوان شده است.

جای این پرسش نیز باقی است که چرا در حالی که اجرای اسناد بالادستی حوزه آموزش و فرهنگ همانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش - که حاصل تلاش بسیاری از کارشناسان و مورد تأیید مقام معظم رهبری است و تقریباً تمامی اقدامات و برنامه‌های مثبت موجود در این سند را نیز داراست - بیش از ۵ سال است با رکود مواجه شده و اراده‌ی جدی برای عملی نمودن آن وجود ندارد، به یک‌باره چنین سندی به رغم وجود ابهامات و اشکالات پیش گفته، مراحل عملیاتی شدن را به این سرعت و با حمایت مصوبه‌ی هیئت محترم دولت طی می‌کند؟

ملاحظات و ابهامات نظری کلی

افزون بر تمامی آنچه گذشت، بررسی دقیق اسناد ۲۰۳۰ و مسائل پیرامون آن، برخی پرسش‌ها و ملاحظات را پیش رو می‌نهد که به نظر می‌رسد نه فقط برای جوامع و افراد دین‌مدار، بلکه برای هر اندیشمند آزاده‌ای که اهل تأمل درباره مناسبات و چالش‌های جهانی است، مطرح خواهد بود. مهم‌ترین این پرسش‌ها و ملاحظات بدین قرارند:

صلح جهانی و جهانی‌سازی لیبرال دموکراسی

۹) سازمان ملل متحد و عمده نهادهای وابسته به آن همانند سازمان یونسکو، در سال پایانی جنگ جهانی دوم و در شرایط جهانی متأثر از آن جنگ، با محوریت کشورهای غربی پیروز آن جنگ تشکیل شدند. صدمات گسترده ناشی از این جنگ که بر پایه تمدن غربی سربرآورده و عمده طرف‌های درگیر آن نیز کشورهای غربی بودند، احساس نیاز به صلح و آرامش را در این جوامع دو چندان کرده بود. در چنین شرایطی، سازمان یونسکو به منظور فراهم ساختن بسترهای فکری، فرهنگی و آموزشی برای استقرار «صلح جهانی» و «رفاه عمومی بشریت» تأسیس شد.

از همان ابتدا، تحلیل‌های صورت گرفته از چرایی رخداد جنگ جهانی بسیار ناقص و سوگیرانه به نظر رسیده و مستبطن نوعی نگاه خود برتر بین کشورهای پیروز جنگ جهانی به دیگر کشورها و تمدن‌های جهان است. بر اساس مقدمه اساسنامه یونسکو، این جنگ به واسطه انکار برخی اصول دموکراتیک روی داده بود. این نتیجه‌گیری مغالطه‌آمیز در طول این سالها، بستری برای ترویج ایدئولوژی لیبرال دموکراسی غربی و تحمیل آن به تمامی دیگر کشورها و فرهنگها در قالب یک سازمان جهانی و با اسم و رسم بین‌المللی شده است. دیگر بازتاب جالب این تحلیل آن است که هرچند عمده طرفهای درگیر در جنگ جهانی دوم، کشورهای حوزه تمدنی غرب مدرن بودند، تلاش برای گسترش صلح عمدتاً در کشورهایی انجام شده و می‌شود که هیچ دخالتی در این جنگ خون‌بار نداشته و خود به اشکال گوناگون و پیچیده‌ای چه پیش از جنگ جهانی دوم و چه پس از آن، قربانی سیاست‌های منفعت‌طلبانه تمدن مدرن بوده‌اند! آسیای جنوب شرقی، غرب آسیا (خاورمیانه)، آفریقا، مناطق جزیره‌ای، شبه قاره هند و بسیاری از کشورهایی که در طول سالیان متمادی از استعمار و دست‌اندازی همین کشورها شاهد روزهای سیاهی بودند، در طول سالهای پس از تشکیل یونسکو، محل برگزاری مهم‌ترین کنفرانس‌ها و برنامه‌های یونسکو برای ترویج و توسعه ارزشهای مبتنی بر لیبرال دموکراسی (هرچند با حفظ ظاهر حمایت از هویت‌های بومی) بوده‌اند! در این میان اما جای این پرسش باقی است که: چرا تاوان جنگ افروزی تمدن غرب می‌بایست توسط کشورهای که خود در زمانی نه چندان دور، قربانی خودکامگی‌های این تمدن بوده‌اند، پرداخت شود؟

فقرزدایی و آموزش فراگیر، بهانه‌ای برای نهادینه‌سازی فرهنگ غربی

۱۰) «برنامه آموزش ۲۰۳۰» برای تأمین هدف چهارم از اهداف «دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» تهیه شده است. این هدف به عنوان اولویت اول این دستور کار جهانی تعیین شده و در تحقق تمامی اهداف دیگر به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نقش آفرین است («آموزش ۲۰۳۰»، ص ۱۸). از سوی دیگر، به اذعان تهیه‌کنندگان «دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» و دیگر مسئولان سازمان ملل، عدم توفیق مطلوب مجامع جهانی و کشورها در دستیابی به «اهداف توسعه هزاره» (که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ در جریان بود)، مهم‌ترین دلیل ضرورت تدوین برنامه توسعه پایدار ۲۰۳۰ بوده است. «اهداف توسعه هزاره» در حالی بر ریشه‌کنی فقر و گرسنگی و کاهش شکاف اجتماعی و اقتصادی در میان کشورهای جهان متمرکز بود که چنین وضعیتی، در واقع، ناشی از سیطره نگرش‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی غلط و سلطه‌جویانه غرب مدرن بر مناسبات جهانی بوده است. آنچه شایسته تأمل است، این است که اکنون که برنامه ۱۵ ساله اول ناموفق بوده، چرا باید برنامه ۱۵ ساله دوم، بر تغییر فرهنگ‌های

جهانی به نفع ارزش‌های فرهنگ مدرن متمرکز شود؟ در حقیقت، برنامه‌ی ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار و برنامه‌ی آموزش ۲۰۳۰، فقر زدایی و آموزش فراگیر را دستاویزی برای آموزش و نهادینه‌سازی اصول و ارزشهای همان فرهنگ و تمدنی قرار داده‌اند که در طول دهه‌های گذشته، عامل اصلی گسترش و بازتولید فقر، جنگ، بی‌عدالتی و دیگر آسیب‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در دوره معاصر بوده است.

توسعه و استحاله‌ی هویت

۱۱) بر صاحب‌نظران مطالعات اجتماعی پوشیده نیست که اصطلاح «توسعه» و ادبیات آن از ابتدای پیدایش خود، صرفاً ناظر به کشورهای جهان سوم شکل گرفته و با تقسیم جهان به دو دسته «توسعه یافته» (که در حوزه تمدنی غرب مدرن قرار دارند) و «توسعه نیافته» یا «در حال توسعه» (دیگر کشورها)، به این مسئله اساسی می‌پردازد که چگونه کشورهای گروه دوم می‌بایست خود را همانند کشورهای گروه نخست نمایند. برای اولین بار در سال ۱۹۴۵، رئیس‌جمهور وقت امریکا همزمان با پایان جنگ جهانی دوم ادعا کرد که رسالت امریکا، توسعه کشورهای عقب مانده است. مروری بر صفحات مربوط به «دستور کار توسعه پایدار ۲۰۳۰» در پایگاه اینترنتی اتحادیه اروپا^{۲۳} و همچنین، بیانیه‌ای که توسط این اتحادیه درباره توسعه پایدار ۲۰۳۰ صادر شده نیز به وضوح نشان می‌دهد که از منظر این کشورها، هدف از این دستورکار، صرفاً کشورهای در حال توسعه هستند.^{۲۴}

از سوی دیگر، این «توسعه‌یافتگی» نه صرفاً یک مسئله اقتصادی، بلکه دارای ابعاد جدی و عمیق فرهنگی و اجتماعی نیز هست و اگر در دوره‌های نخست، این مسئله به صراحت طرح نمی‌شد، اکنون آشکارا و بدون واژه‌های مطرح می‌شود که دموکراسی، برابری جنسیتی و دیگر ارزشهای این تمدن «در قلب دستورکار ۲۰۳۰» قرار داشته و برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار، ضروری هستند.^{۲۵} این موضع به بیان ساده بدان معناست که توسعه‌یافتگی، بدون تغییر بنیادین در هویت، فرهنگ و ارزش‌های جوامع متنوع جهانی و یکسان‌سازی آنها به نفع فرهنگ غرب مدرن رخ نخواهد داد و البته این مسئله، گاهی از زبان برخی طرفداران داخلی توسعه مدرن نیز مطرح شده که

^{۲۳} https://ec.europa.eu/europeaid/policies/sustainable-development-goals_en

^{۲۴} به عنوان نمونه، نک: بندهای ۲، ۶ و ۱۱ بیانیه. فایل بیانیه در این آدرس قابل دسترسی است: https://ec.europa.eu/europeaid/new-european-consensus-development-our-world-our-dignity-our-future_en

^{۲۵} نک: بندهای ۱۱، ۱۳، ۱۵ و ۶۱ از بیانیه فوق.

«دگرگشت شخصیت ایرانی، سنگ بنای توسعه کشور» است. بَله، این یک واقعیت است که توسعه به مفهوم مدرن آن، تنها هنگامی در این کشور رخ خواهد داد که هویت ما نیز متحول گردد، زیرا این هویت دینی، مبتنی بر ارزش‌هایی است که در تقابل بنیادین با ارزش‌های مدرنیته هستند.

چه باید کرد؟

۱۲) اختلاف گفتمانی و بنیادین مبانی نظری و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران با فرهنگ و تمدن غرب مدرن و اقدامات زیرکانه‌ی این تمدن در جهت بسط و گسترش ارزش‌های مقبول خود به اسم ارزش‌های جهانی، مواجهه‌ی هوشمندانه و آگاهانه می‌طلبد. همان‌گونه که پرهیز از مشارکت در مجامع و فرآیندهای تصمیم‌سازی جهانی، به انزوای کشور منجر خواهد شد، مشارکت منفعل، ساده‌اندیشانه و بدون توجه به تفاوت بنیادین مبانی فکری، فرهنگی و تمدنی نیز، دیر یا زود به حساسیت‌زدایی از عقاید و ارزش‌ها و اضمحلال فرهنگ بومی اسلامی-ایرانی در دل فرهنگ تمامیت خواه مدرنیته خواهد انجامید. هرچند دستیابی به یک الگوی عملیاتی، کارآمد و جامع از چنین مواجهه‌ی هوشمندانه و آگاهانه‌ای، نیازمند همفکری صاحب‌نظران و بررسی کارشناسانه‌ی نهادهای مسئول در عرصه‌ی سیاست‌گذاری‌های کلان کشور است، لکن نکات و توصیه‌های زیر می‌تواند روشنی‌بخشی‌هایی در این مسیر داشته باشد:

- توجه به تفاوت گفتمانی مبانی نظری نظام جمهوری اسلامی با بسیاری از مبانی و سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مدرنیته و پرهیز از مواجهه‌ی عرفی و ساده‌سازی شده با مفاهیم بنیادین در این مصاف.

- عملیاتی سازی اسناد و برنامه‌های تحوّل بومی (همانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش) و تبیین و ترویج جهانی آنها (خصوصاً نسبت به کشورهای همسو و هم‌فرهنگ همانند کشورهای اسلامی) و اطلاع‌رسانی نسبت به دستاوردها و موفقیت‌های کشور در چارچوب آنها.

- مشارکت فعال صاحب‌نظران حوزوی و دانشگاهی در فرآیندهای بررسی انطباق این اسناد و برنامه‌ها با مبانی و ارزش‌های دینی و بومی.

۲۶. «دگرگشت شخصیت ایرانی: سنگ بنای توسعه کشور» عنوان مقاله‌ای است که توسط دکتر محمود سریع‌القلم نگاشته شده و در شماره ۱۹۱ و ۱۹۲ (مرداد و شهریور ۱۳۸۲) از فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی انتشار یافته است.

- نقش‌آفرینی فعال نهادهای سیاست‌گذار در کلیه‌ی فرآیندهای پذیرش و تأیید، بررسی، بازتدوین و اجرای چنین برنامه‌هایی که حاوی ابعاد سیاستی بوده و بر روندهای کلان در کشور اثرگذارند.

- استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و سیاسی و رایزنی فعال منطقه‌ای و جهانی در جهت تبیین ابعاد و لایه‌های نظری و فرهنگی پنهان این برنامه‌ها خصوصاً در سطح کشورهای مستقل و همسو (همانند کشورهای اسلامی) به منظور مقابله با چنین برنامه‌هایی که به دنبال هنجارسازی جهانی بر اساس یک فرهنگ خاص و به حاشیه بردن دیگر فرهنگ‌ها با استفاده از سازوکارها و ابزارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند.

امید آن است که مسئولین محترم با اتخاذ تدابیر مناسب قانونی، اجرایی و بودجه‌ای، اراده جدی و اهتمام خود را مصروف اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نمایند. در این صورت، نه تنها جهات مثبت موجود در برنامه آموزش ۲۰۳۰ در بستری اسلامی و بومی تأمین خواهد شد، بلکه زمینه برای اعمال نفوذ ساختاری نگرش‌های غیر اسلامی در عرصه‌های آموزش و پرورش و فرهنگ نیز به حداقل خواهد رسید. همچنین، انتظار این است که با توجه به آنچه در این چند ماه گذشت، چگونگی مواجهه با «دستورکار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» و برنامه‌ها و اقدامات مرتبط با آن، با حساسیت و دقت نظر کافی و با نقش‌آفرینی مستقیم نهادهای سیاست‌گذار و بر اساس دستورات مقام معظم رهبری (به عنوان مسئول تعیین سیاست‌های کلی نظام در قانون اساسی)، مورد بازبینی کلی و جامع قرار گیرد.